

حاشیه‌ای شهرهای بزرگ بودند، مستضعفانی که علقه‌های حرفه‌ای سیاسی به این معنا نداشتند؛ عددها و درصدبندی‌های آن را هم می‌توان ارائه کرد؛ به عنوان مثال، کارگرهای روزمزد بیشترین آسیب‌های مالی را در دولت قبل دیده بودند. وقتی شما مردم را طبقه طبقه می‌کنید، صنف صنف می‌کنید، مشخص است بخش عمده‌ای از این‌ها دچار ناامیدی و بی‌انگیزگی می‌شوند. البته در نظام سیاسی ماعده‌ای با جمهوری اسلامی مخالف هستند؛ اما اتفاق بد این بود که بخش عمده‌ای از طیف عام میانه یا قشر خاکستری جامعه در آن اوضاع به شدت ناراضی و ناامید شده بودند؛ چراکه نحوه مدیریت کشور در دولت دوازدهم کار خودش را کرده بود. تحلیل آن روز ما این بود که حتماً باید یک نماینده قوی از جریان رقیب حضور می‌داشت. اگر کسی از بنیان وضع موجود به صحنه می‌آمد و جریان موجود را نمایندگی می‌کرد، آن وقت همان بخش‌هایی از مردم که حاضر به حضور در صحنه نبودند، حتماً می‌آمدند و مشارکت گسترده‌ای می‌داشتند؛ پس با وجود حضور آقای رئیسی هم، که انگیزه افزایش مشارکت بود، اما به این دلیل که در مقابلش رقیب جدی گفتمانی قرار نداشت، متأسفانه به میزان مشارکت لطمه خورد. می‌خواهم بگویم اگر کاهش مشارکت ۵ یا ۱۰ درصدی ناشی از کرونا را کنار بگذاریم، باید در این انتخابات رقابتی دوقطبی شکل می‌گرفت تا مشارکت بیشتر می‌شد. دوقطبی از وضعیت موجود مثل وضعیت آقای ناطق نوری در سال ۱۳۷۶، که نماینده وضعیت بود که غائله اسلام شهر، شیراز و مشهد پشت سر آن بود، آن وقت اگر یک فردی پیدا می‌شد که نماینده حکمرانی ناکارآمدی بود، که متأسفانه غائله دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ را به بار آورده بود، حتماً مشارکت قوی‌تری پدید می‌آمد. البته بیش از جریانات سیاسی رقیب، ما از حذف آقای جهانگیری و آقای لاریجانی از صحنه انتخابات ناراحت شدیم. معتقد بودیم حضور آقای لاریجانی و آقای جهانگیری و حتی چهره‌هایی مثل آقای ظریف، فارغ از اینکه فضای انتخابات را کمی جدی‌تر می‌کند و تفاوت‌ها را نشان می‌دهد، حتماً عدد مشارکت را بالا می‌برد و مردم احساس می‌کردند درجه آزادی بالاتری دارند و رأیشان مؤثرتر است. به دلیل اینکه آقای رئیسی سال ۱۳۹۶ آمده بود، شناخته شده بود، پدیده انتخابات نبود. اگر دقت کنید عدد نصاب رأی در دوره‌هایی می‌شکند که نامزدی ناشناخته از راه برسد، همیشه این‌طور بود. من به شما باز بگویم ما تحلیل این نظرسنجی‌ها را داشتیم. گمان می‌کردند آقای رئیسی شکست می‌خورد. پژوهشگران مرکز تحقیقات صداوسیما اسفند ۱۳۹۹ یک جلسه آمدند، عددی آوردند و گفتند این اعداد نشان داده هرکس که در اسفند و بهمن در انتخابات‌های هر هشت سال یک بار جلو بوده، در آخر باخته است. هرکس مشهور بوده، باخته است و هرکس گمنام بوده، پیروز شده است. با صراحت به من می‌گفتند آقای رئیسی می‌بازد. می‌گفتند در سال ۱۴۰۰ چون آقای رئیسی نامزدی شناخته شده است و مثل آقای ناطق در سال ۱۳۷۶، مثل آقای هاشمی در سال ۱۳۸۴ و مثل آقای قالیباف در سال ۱۳۹۲، که با موضعی شناخته شده وارد انتخابات شدند، ابتدا با عدد بالا از دیگر رقبا جلو می‌افتد، اما در آخر می‌بازد. هر وقت در بهمن سالی که انتخابات پیش رو دارد، نامزدی هشت سال یک بار جلو بوده، آن نامزد باخته است؛ زیرا این مسئله انتخابات را به شدت مستعد خلق پدیده می‌کند. این خیلی مهم بود. خیلی‌ها به من گفتند شماها که به آقای رئیسی نزدیک هستید مانع شوید، می‌آید، می‌بازد. اما برای اولین بار تمام سابقه پیمایش‌ها را شکست.

چرا آن دوره با آقای همتی دوقطبی نشد؟ ایشان که از بنیان وضعیت موجود و نماینده دولت قبل بود.

اول اینکه آقای همتی مدام از وضعیت موجود فاصله می‌گرفت؛ دوم اینکه مسئولیتش دقیقاً بعد از خسران‌ها